

نگارشی از سخی صمیم.



روز جهانی جوانان و رعایت جایگاه آنها

سعادت در یک جامعه زمانی میسر است که بجایگاه جوانان آنها ارزش قایل و جایگاه شان قابل درک باشد در غیر آن با عملکرد های خاینانه و اُفت وجدان که به ضرر و نابودی آنها منجر شود جامعه به کساد مواجه و رو به اضمحلال می رود

اگر جهان از دید تاریخ بگونه افکار انفرادی و یا تصویری با مستنداتیکه موجود است مرور شود بر باور من این نتیجه دست می دهد که در محوطه این کهنه سرا از بود و نبود تا ایجاد و پیدایش مابعد آن که نزد ما مجهول است ساخت دست همین انسان و انسان خواهد بود که ما شاهد زنده دوران حیات و تاریخ گویای وقوع گذشته و فنا و بقای آن می باشیم.

ولی فراموش نمی کنیم که در کنار وسایل راحت و آسایش حیات چون تخنیک و تکنالوژی حیرت آور زنده که برای استفاده به دسترس ما قرار دارد و یا کارنامه های دیگریکه پدید آورده دست همین افراد بشر است به اندازه خطر ناک و دلخراش شده است که فرق بین حوادث مُخرَب و گُشَنده طبیعی با دست ساخت آن ها یعنی بشر کمتر تفاوت دیده می شود

زیرا بشر خود عامل بسا حوادث است که حواله دادن آن به حوادث طبیعی قابل قبول نیست

ما دو عامل عمده یکی حوادث طبیعی و دیگری فرآورده های دست بشر را بمیان گذاشتیم در این جا قصد ما - مرور و بحث بر بُروز و حوادث طبیعی نبوده و بالای آنچه تمرکز می نماییم همان رویداد های مُحدَث و ایجاد گر آن انسان و ظهور پدیده های آینده هم که هنوز مجهول و مکتوم است به همین انسان تعلق خواهد گرفت توجه بفرمایید!

انسانها و نسل بشر همینکه تولد می شوند بیک سن و سال ، حالت واحد جسم و تفکر در طول حیات یکسان ثابت و پابرجا نمانده - بحالت شباب و جوانی و یابحالت کهنتری و مهتری ابدی نمی باشند و این مخلوق با این تعریفیکه عرضه گردید در کار و پیکار و آفریده های گوناگونیکه دارند صاحب احساسات ذهنی و مغزی مختلف در تبارز افکار مثبت و منفی خویش مراحل مختلف را می گذرانند مطلبیکه خیلی ارزنده و در خور توجه قرار دارد همانا ادوار زندگی و یاسنین مختلف انسانها است - زمانیکه بپذیریم هر انسان اگر در جوانی و یا پخته سالی با قدرت جسمی و مغزی اگر ایجاد گر باشد و یا متخصص - هر فن و هنری، شاید هم ابتکارها و اختراعات گوناگونی آفرینند ولی با این ایجاد گری و توانایی مداومت نمی توانند زیرا کهولت سن و استهلاک عمر او را اجازه نمی دهد که با تقاضای حیات لایتنهای زنده باشد و ما هم نمیتوانیم از این حقیقت انکار و نصب العین زمان را نادیده انگاشته و از حکم باور سرپیچی کنیم دیده ایم که انسانها بعد از چشم باز کردن در دنیا اگر زنده و حیات باشند دوران طفولیت - صباوت - صغارت و کهولت خود ها را به سررسانیده و بالاخیره راهی دیار نیستی می گردند و نابود می شوند که من این تذکرات تنظیم شده را در دنباله این نگارش به بحث می کشم

سیر زندگی انسان در تناوب سن و دوران شباب

همانطوریکه در بالا اشاره نمودم انساها در خلای دوران حیات و ممات امکان دارد با توان رشد فکرونبوغ خویش آفریده های خلق کند که قابل ستایش و پذیرش جامعه و مردم باشد ولی این نبوغ و اختراع دایم العمر نیست و ایشان در یک سن و سال معین می میرند و جای خالی او را نیروی دیگری بمانند گذشته پُر و جایگزین می شود ولی این جانشین نوین هم امکان داربه مانند گذشته خویش نابغه و مخترع گردد و یا بهتر از آن در تخنیک و تکنالوژی جدید پدیده های نوین آفرینند که ناشنیده و نادیده باشد و در این راستا تا جاییکه تجربه گواه است جوانان نقش بر ازنده تری داشته اند - اما ناگفته نماند که عده از این انسان های جانشین شاید هم شخصیتی باشند که از آنها هیچ چیزی ساخته نشده و خود باردوش جامعه گردد ،

توجه باید داشت؛ مطلب حقیقتی و نظر قریب به اتفاق در حیات بشری که دیده شده انسان در اعصار مختلف با سن کم و یا زیادی به زندگی بدرُود می گویند و جوانان هر جامعه -

جغرافیای محل بود و باش خود ها را تصاحب می نمایند و در عصر زندگی آنها پدیده های موجود زمان با همان کواپیکه دارند و باقی و تسلیم همین نسل نو میگردد این جاست که ارزش موجودیت جوانان در چگونگی نگهداشت، توسعه، رشد، نوآوری و یا جهت مخالف این پروسه یعنی نابودی آنچه تذکر داده شد قابل دقت تاریخ و عملکرد ایشان در جامعه بشری بوده می تواند - اگر توجه کنیم در صورت عدم موجودیت نسل جدید یا توالد و تناسل وجود نسل بشر روبه فنا رفته منطق حکم می کند که انقراض نسل پدید می آید و جامعه نابود می شود

چرایی های اختصاص روز جهانی جوانان

جمله ای که شاید برای کمتر کسی نامأنوس باشد میگویند (جوانان هر کشور سرمایه با ارزش همان سرزمین است) منم به این جمله معتقد و آن را می ستایم

اساس سخن این است که هر انسان مُسن و سالخورده و یا بهتر بگوییم اجداد و پدران هر جغرافیای تکمیل سن و سال یکی پی دیگری بگونه متناوب پدرود حیات و وطن را به اولاد و تبارویا پسا نسل خود ها میراث می نهند و اولاد و جوانان آنها که نسل بالنده کشور هستند صاحب - دار و ندار مملکت خود شده مثل پدران خویش مسئول نگهداشت و در عین زمان مسئول آزادی و اعتلای آن می گردند ببینید مطلبی که در جریان متن ارقام شده ذکر شد اینجا لازم است با شرح اندکی بسط و توسعه یابد

میخواستم جسارتی کنم که من شما و همگان باری اگر روند زندگی اجداد، پدران و یا فراتر از آنها را طور تصویری و تصویری در مخیله خود ها بچرخانیم بدون تکلیف نتیجه می گیریم که دوره ها بارویکردها، کارکرد ها و پدیده های تجربه شده توأم با حوادث دیده شده و امثالهم باهم مقایسه شدنی نیست و تنها با مقدر سازی یک واقعیت که در هر دوره از تاریخ انسان وجود داشته و حیات بسر برده اند میشود مقایسه کرد اما چگونه حیات؟ که این بحث در این مختصر گنجایش ندارد مگر اصل و حقیقتی وجود دارد که آن را نمیتوان انکار نمود زیرا می بینیم و معلومات است که هر دوره گذشته نسبت بدوره بعدی بانوع زیستیکه داشته اند متفاوت و دوره مابعد نسبت به اولی متحولتر و دیگرگون تر بوده است و این تحول و دیگرگونی را میتوانیم در ساحت و سایل آرامش و راحت و یا وسایل خطرو ضرر در نظر داشته بآن اتکای فکری و انشائی نماییم.

پس از یاد نمی بریم که جوانان و یاهر نسل بعدی آنها آینده جهان خویش را با همین خصوصیات و تحولات دوران خود ها پیاپی یعنی یک نسل به نسل دیگر می سپارند و میراث می گذارند.

مکلفیت های وجدانی جوانان در برابر جامعه و میهن

این قلم در فوق - بخشایش طبیعت را برو وجود جوانان و اهمیت و مبرمیت آنها در جهان بشریت در هر گنج و زاویه جهان که محقق بوده است در چار چوب فهم فکری خویش نگاشتم حال لازم می بینم

همانطوریکه طبیعت و جامعه انسانی درک و برداشتی از وجود جوانان و جایگاه و اهمیت آنها در دنیای امروز و دیروز داشته اند می دانند که جوانان چگونه جایگاهی در اجتماع ، مادر وطن اجداد و پدران خود دارند و به همین مقیاس مکلفیت ها برای پاسداری و ادای دین در برابر وطن و خاک و اجتماع چگونه باید باشد و مکلفیت های عنوان شده نیز یکی و خوب می خواهد و دیگری بایسته های آن است

همینکه می گوئیم واجب و دین است حفاظت و وطن و حفظ تمامیت ارضی آن منظور است فکرمی کنم این دین برای وجدان و ایمان و عدالت پذیرفتنی باشد

و همینکه میگوئیم بایسته ها و مهر وطن دوستی و حرمت به مادر وطن واجب است کسی انکارش نخواهد کرد

جوانان برای جامعه خویش به همان پیمانانه ای که محبوب هستند به همان اندازه مکلفیت مبرم هم دارند.

جامعه و آسیب پذیری جوانان

چه جانگداز و جگرسوز است که اولاد وطن از آن کرانه ها و کوه پایه های سرزمین انس گرفته و پرورش یافته ده و قریه آبایی و مشاهده گریه مادر ، طفل صغیر و خانم نو عروس و همه اعضای خانواده در راه حفظ مام وطن با دل پاک بخدمت رود تا از تمامیت ارضی و ننگ و ناموس وطن همانطوریکه گفته آمدیم دفاع نماید ولی اگر عامدانه و پلان شده جان سپارد و تابوت آن در پس دروازه خانه گلی اش نهاده شود و برایش با یک جمله تأثر آورکه «شهادت فرزند تان مبارکباد» همه چیز خاتمه می یابد. عامل این عمل قابل بخشیدن نیست و بایست پاسخگو پیدا شود

کشور هاییکه چنین ضربات طبیعی و انسانی را تجربه کرده و نیروهای جوان و یا سرمایه های حقیقی بشری را بطور قابل ملاحظه از دست داده اند و یا می دهند فقر این نعمت و پس لرزه های آن را با اثرات منفی آن در جامعه خود بخوبی حس و درک می کنند

ولی میهن و تاریخ - تا بقای جهان هستی ماتم دایمی دارند و داد خواهانه بهای خون فرزندان جوان خود را که با عناد و خصومت و گرایشهای غیر انسانی به هر نوعیکه از بین رفته باشند فراموش نمی کنند و بر عاملین آن نفرت می فرستند

ولی سوزی ندارد اگر این جوان و یا جوانان در راه دفاع مادر وطن صادقانه شهید شود و افتخار برای خود خانواده و کشور خویش کمایی نمایند. با حرمت سخی صمیم.